

### امیررضا تجودی

اثری که ایده مرکزی هوشمندانه‌اش برای روایت داستانی واقعی از زاویه دید شخصیتی عموماً مغفول را علی‌رغم گره‌هایی که تا نیمه فیلم را سر پا نگه داشته است، نهایتاً در فضای محافظه‌کارانه رها کرده است. اما داستان با وجود ایده‌های اولیه ممتازش در حوزه روایت، در نوع بازنمایی سوژه بیرونی و داستان حقیقی‌اش رویکرد جدیدی ندارد. مسئله اصلی «هناس» شخصیت‌هایی هستند که در تمام بزنگاه‌های حساس که باید جایگاه تصمیم‌گیرنده داشته باشند، بیش از اندازه در لانگ‌شات دیده می‌شوند و فیلمنامه برای از بین نرفتن هاله قدسی دور سرشان، با محافظه‌کاری از نمایش کشمکش‌های درونی آنان طفره می‌رود و ترجیح می‌دهد با دامن زدن به قطب‌بندی‌های شخصیتی صفر و صدی، پهلو به پهلو کلیشه‌های امتحان‌پس‌داده حرکت کند. بنابراین در «هناس» با این که تلاش شده تا با تغییر زاویه دید از داریوش به سمت شهره، به یک موضوع امنیتی ورودی متفاوت داشته باشد، اما همین تغییر استراتژی از جایی به بعد، به پاشنه آشیل فیلم‌نامه نیز تبدیل شده است؛ چرا که فاصله بیش از اندازه داستان از داریوش به عنوان قهرمان فیلم در پرده میانی - به حدی که جز در چند سکانس محدود حضور جدی‌ای از او به چشم نمی‌خورد - بیش از اندازه او را در موقعیت انفعال قرار می‌دهد تا مبادا شناختن درونیات او، ارزش فرامتنی موضوع مهم امنیتی برای او به مثابه قهرمان را زیر سؤال ببرد. هم‌چنین در پرده میانی اهمیت کنش شخصیت‌ها به حدی پایین است که در رقم خوردن نقاط عطف بی‌تأثیر است؛ گویی آن‌ها در این مسیر با انفعالی مخرب صرفاً انتظار می‌کشند تا دست‌هایی بیرون از چارچوب داستان اتفاقات و سرنوشت را برایشان رقم بزنند. به همین دلیل «هناس» به اثری محافظه‌کار تبدیل شده که شخصیت‌ها و کنش‌مندی‌هایشان را در برابر مشیت و مصلحت‌های فرامتنی خلع سلاح کرده است.

### سحر عصر آزاد

حسین دارابی با ساخت اولین فیلم سینمایی‌اش؛ «مصلحت» که در دوره قبلی جشنواره به نمایش درآمد، نشان داد واجد یک سری دغدغه‌های عقیدتی - ایدئولوژیک است که فیلم‌اش را در رده آثار سیاسی قرار می‌دهد. این نکته نمی‌تواند تبدیل به نقطه ضعف از پیش تعیین شده‌ای برای یک فیلم شود چرا که آثار سیاسی خوش‌ساختی همچون «سیانور»، «ماجرای نیمروز» و «شبی که ماه کامل شد» هنوز هم قابل ارجاع و تأثیرگذار هستند. طبعاً آنچه سطح فیلم را از ورای شعار ارتقا می‌دهد، نوع نگاه سینمایی و دراماتیک به سوژه محوری و مال خود کردن آن است.

دارابی در «هناس» سوژه‌ای را محور قرار داده که ورای رئالیسم، جذابیت تبدیل شدن به یک فیلم پر تعلیق و پر کشش در پیچ و خم‌های یک پرونده مرز و سؤال برانگیز را دارد که برای هر مخاطبی می‌تواند کنج‌کاوی و جذابیت ایجاد کند. اما نکته این جا است که به دلایل مختلف از دست‌ما به‌های جذاب سوژه محوری فاصله گرفته و اصلاً وارد لایه‌های درونی موضوع نمی‌شود بلکه در سطح همان اخبار منتشر شده از پرونده‌های ترور دانشمندان هسته‌ای که در رسانه‌ها منتشر شده، باقی می‌ماند. به نظر می‌آید حساسیت موضوع و ملاحظات باعث شده این نگاه با فاصله و محافظه‌کار بر فیلم حاکمیت یافته و حتی با انتخاب همسر این دانشمند هسته‌ای، فیلم از زاویه نگاه یک زن وارد این پرونده شده و در پیچ و خم‌های اولیه و ساده نگرانی‌های زنانه باقی مانده است.

رویگردی که باعث می‌شود مخاطب به این نکته فکر کند اگر به جای پرونده هسته‌ای، سوژه‌های دیگری منشأ نگرانی زن برای تهدید خانه و خانواده و شوهرش بود، چه اتفاقی می‌افتاد و فیلم چیزی از دست می‌داد؟

این پرسش و پاسخ برآمده از آن، یادآور می‌شود که فیلم نتوانسته پرونده ترور دانشمندان هسته‌ای را تبدیل به درام و مسئله محوری و مهم‌تر از همه تبدیل به دغدغه درونی مخاطب کند و فقط در سطح و رویه این موضوع مانور می‌دهد که وجه جدیدی به همراه ندارد.

